

انتخاب آگاهانه سرنوشت،

سنتی قرآنی در توقیعات امام زمان علیه السلام*

□ محمد میرزائی^۱

چکیده

سنت در فرهنگ قرآن، شیوه‌ای مبتنی بر حکمت و عدالت خداوند در اداره نظام هستی است. شناخت سنت‌های الهی از جمله انتخابی بودن سرنوشت انسان، نقش زیادی در زندگی فردی و اجتماعی و نهایتاً بندگی و عبودیت انسان دارد. پژوهش این قواعد در توقیعات امام زمان علیه السلام به مفهوم مجموعه نامه‌ها، گفتارها و تأییداتی که از ناحیه حضرت یا نایبان به اشاره و تأیید امام عصر علیه السلام رسیده است، موضوعی سودمند، نو و فاقد پیشینه است. در قاموس الهی، اساس هلاکت و نجات انسان، وابسته به نوع انتخاب آگاهانه‌ای است که بر اساس سنت الهی، به انسان واگذار شده است. محور اصلی مقاله، پژوهش سنت مذکور در توقیعات و تطبیق آن در کلام معصومان علیهم السلام و مفسران است. انتخابی بودن سرنوشت انسان، قرآنی بودن محتوای توقیعات، یگانگی آثار معصومان علیهم السلام و ارتباط ژرف آنان به ویژه توقیعات با کلام الهی، از نتایج تحلیل و توصیف این تحقیق کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: قرآن، امام زمان علیه السلام، سنت، توقیعات، انتخاب سرنوشت.

مقدمه

حدیث به معنای سخنی است که بیانگر قول، فعل، تقریر، صفات خلقی یا خلقی معصوم علیه السلام است. جایگاه رفیع آن به استناد آیات قرآن، حدیث متواتر ثقلین و شناخت عقل، بر هر انسان نیک‌اندیش و مسلمانی پوشیده نیست. توقیعات امام زمان علیه السلام نیز به‌عنوان خاتم‌الاولیاء، حجت و امام حی و ناظر خداوند در عصر ما، با تعداد اندکی که در اختیار ماست، به جهاتی که در مقاله اشاره شده، از امتیاز ویژه‌ای برخوردار است. محتوای توقیعات وارده، دربردارنده موضوعات گوناگونی است که بعضاً به آیات قرآن استناد و استدلال شده است. تأمل در برخی آیات به کار رفته در توقیعات، نشان از سنت‌های فردی، اجتماعی و الهی دارد که در کلام حضرت مورد استناد قرار گرفته و موضوع مقاله نگارنده است. اگرچه مبانی توقیعات حضرت ریشه در آیات قرآن دارد و اهل بیت علیهم السلام خود فرموده‌اند: «ما حجت‌های خدا و امنای او بر بندگانش هستیم و حلال و حرام او را از کتاب خدا می‌گیریم» (تمیمی مغربی، ۱۹۶۳: ۵۰/۱)، اما آیاتی که مستقیماً در توقیعات مورد استناد قرار گرفته، انگشت‌شمار است. آگاهی از این سنت‌ها، تفسیر درستی از هستی به انسان می‌دهد و حرکت زندگی انسان را معنادار می‌کند. نگارنده تلاش نموده با دقت در متن توقیعات و نیز آیات قرآن و کلام معصومان علیهم السلام و مفسران، تعریف درستی از مفهوم توقیع و سنت ارائه دهد و سپس به تبیین سنت مذکور در توقیعات امام زمان علیه السلام پردازد. اثبات انتخابی بودن هلاکت و نجات انسان، نمایش همسویی و هماهنگی توقیعات با کلام خدا و سایر معصومان علیهم السلام از یک‌سو و راهنمایی حضرت به سنت‌های الهی در قرآن از سوی دیگر، از نتایج و فواید این پژوهش است که به استناد آیات قرآن، روایات و کلام مفسران و حدیث پژوهان مورد تحقیق قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی توقیع

واژه «توقیع» چنان که گفته‌اند مصدر باب تفعیل و از ریشه «وقع»، در لغت به معنای پرتاب کردن تیر به هدفی نزدیک و نیز اثر جهاز شتر بر پشت حیوان است (فراهیدی،

۱۴۱۰: ۱۷۷/۲؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۳۰۳/۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۶؛ دهخدا، ۱۳۴۶: مدخل توقیع).
 برخی نیز آن را نوشته (قلقشندی، ۱۴۰۷: ۵۲/۱)، دست خط کوتاه سلطان بر صدر یا ذیل
 نامه (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۵۰/۴-۵۱) به مفهوم تأیید یا رسیدگی نامه یا تأکید بر رسیدگی
 آن دانسته‌اند. مهر و نشان و آنچه امروز به امضا از آن یاد می‌شود از دیگر مفاهیم این
 واژه است (حداد عادل و همکاران، ۱۳۸۳: ۵۷۵/۸). پیشینه این واژه در فرهنگ عمومی و
 حکومتی، به دوره ساسانی منسوب به انوشیروان برمی‌گردد. نویسنده مدخل توقیعات
 در دانشنامه، به نمونه‌هایی از توقیعات در عصر خلفا و امویان و دوره عباسی و تشکیل
 دیوان‌التوقیع به منظور رسیدگی به نامه‌های درخواستی از خلیفه، در دوره غزنویان و
 سلجوقیان و ترک‌ها به مفهوم نشان و علامت و مهر، در دوره ایلخانان به محل مهر
 سلطان، و نیز در دوره صفوی که بیشتر مهر جای آن را گرفته بود، اشاره و می‌نویسد در
 دوره قاجاریه این واژه جای خود را به کلمه «توشیح» داد که در حاشیه نامه صادره از
 دربار، پادشاه با عبارت «صحیح است» بر مندرجات نامه صحه می‌گذاشت؛ چنان که
 در دوره پهلوی، این عبارت پس از تصویب قانونی در مجلس برای تأکید به توشیح شاه
 می‌رسید (همان: ۵۷۶/۸).

در فرهنگ شیعی، توقیع به مفهوم مکاتبات و منشورهای امامان به ویژه حضرت
 ولی عصر علیه السلام و بر هر گونه سخن شفاهی امام زمان علیه السلام اطلاق شده است (همان:
 ۵۷۷/۸). نخستین توقیع مصطلح، مربوط به درخواست کتبی دایی حسن بن علی و شاء
 است که از امام کاظم علیه السلام خواست برای پسر دار شدن وی دعا کند. راوی می‌گوید
 امام با دست خط مبارکش توقیع فرمود: «قد قضی الله -تبارک و تعالی- حاجتک و سَمَّه
 محمداً» (حمیری قمی، ۱۴۱۳: ۳۳۲، ح ۱۲۳۱)؛ چنان که در چند روایت از امام رضا علیه السلام نیز
 به کار رفته است (کلینی، ۱۳۶۳: ۵/۳؛ صدوق، ۱۳۸۰: ۹۳/۲). این اصطلاح پس از آن
 گسترش یافته و به یادداشت‌های مستقل و غیر مسبوق به پرسش نیز اطلاق شده است. بر
 اساس متن توقیعاتی که از حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام به عنوان توقیع در کتاب شیخ
 صدوق آمده، نه تنها بر سخنان شفاهی امام زمان علیه السلام که بر سخنان و برخی مکتوبات
 نایبان حضرت که به نحوی غیب‌گونه و اظهارنظر درباره مسائل دینی است، توقیع
 اطلاق شده است (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۳۵/۲-۳۰۵). نگارنده تعاریف سامان‌یافته در کلام

حدیث پژوهان را مطابق با متن توقیعات به ویژه توقیعات منسوب به حضرت بقیةالله الاعظم علیه السلام نمی‌داند و در تعریفی دقیق‌تر که غالباً ناظر به توقیعات امام زمان علیه السلام است، بر این باور است که توقیع عبارت از مکتوبات، حاشیه‌نگاری یا تأیید امام زمان و برخی از ائمه علیهم السلام یا رفتار و گفتار غیب‌گونه نایبان مأذون امام علیه السلام است که ابتدائاً یا به درخواست فرد یا افرادی در موضوع یا موضوعاتی نگارش، تحشیه، تأیید یا بیان شده است. آنچه تعریف مذکور را از سایر تعاریف متمایز می‌کند، قسمت پایانی آن است که در تعریف دیگران نیامده است و عملاً بخشی از توقیعات در تعاریفشان نمی‌گنجد. برخی از توقیعات رسیده، نامه‌ها و یا تأییدات کتبی حضرت، به شکل مستقل و غیر مسبوق به سؤال و یا در پی درخواستی بوده است؛ اما برخی توقیعات وارد شده، مانند توقیعی که حسین بن روح بدون اطلاع قبلی و به شکلی غیب‌گونه یک شمش طلای تحویلی را از بین بقیه جدا کرد و گفت که این مال ما نیست و شمش ما در سرخس زیر ریگ‌ها جا مانده است (همان: ۲۹۵/۲-۲۹۷) و یا پاسخ مستدل و اعجاب‌آور وی در برابر یک شبهة کلامی (همان: ۲۷۸/۲-۲۸۰) و نیز ارائه معجزه‌آسای عین طلاهای یک زن که به دستور حسین بن روح نوبختی به دجله انداخته بود (همان: ۳۰۰/۲) و... از توقیعاتی است که نه دست‌نوشته امام است، نه تأیید و رد امام و نه حاشیه‌نگاری امام؛ آنچه باعث شده به عنوان توقیع فرض و مکتوب شود، همان غیب‌گویی، غیب‌نمایی و رفتارهای خارق‌العاده از سوی نایب امام است که به واسطه نیابت و به شکل مرموز و ناشناخته به وی منتقل شده و در رفتار و بیان نایبان حضرت ظهور پیدا کرده است.

پیشینه تاریخی توقیعات

اولین تدوین‌کننده توقیعات، محدث گرانقدر ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری است که از جمله اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام است (صدر حاج‌سیدجوادی و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۵۲/۵). وی حتی عصر غیبت صغری را نیز درک کرده است و از رجال نجاشی برمی‌آید که توقیعات امام عسکری علیه السلام را نیز جمع کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۵۲؛ موسوی خویی، معجم رجال‌الحديث، ۱۴۱۳: ۱۴۵/۱۰). اسناد مشهور و کهن

حدیثی به ویژه *الکافی* شیخ کلینی، *کمال‌الدین* شیخ صدوق،^۱ *الارشاد* شیخ مفید، *الغیبه طوسی* و *الاحتجاج طبرسی* تقریباً دارای یکصد توقیع است که صدور بیشتر آن‌ها در دوره طولانی سفارت محمد بن عثمان سفیر دوم و نیز حسین بن روح نوبختی سفیر سوم حضرت است. در کتب معتبر متأخران، آثاری همچون *بحار الانوار*، *وسائل الشیعه*، *الوافی* و... و در عصر حاضر نیز آثار ارزشمندی از جمله *تاریخ الغیبه الصغری*، *کلمة الامام المهدي*، *توقیعات مقدسه* و... و *معجم احادیث الامام المهدي* توسط مؤسسه معارف اسلامی در شش جلد و تعدادی پایان‌نامه ارشد سامان یافته است (صدر حاج‌سیدجوادی و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۵۰/۵). در میان منابع اهل سنت اگرچه درباره اخبار مهدویت و حضرت مهدی *علیه السلام* کتاب‌هایی گزارش شده که بعضاً نیز باقی است (قرشی، ۱۴۱۷: ۲۲۰-۲۲۳)، در مطالعات و کاوش‌های نگارنده، کتابی درباره توقیعات به چشم نخورد.

ارزیابی سندی توقیعات

افزون بر مسند بودن اکثر توقیعات، بسیاری از اسنادشان از نگاه *مصطلح الحدیث*، عالی‌السند و کم‌واسطه‌اند و حتی با نگاه سختگیرانه رجالی نیز اسناد برخی احادیثی که شیخ طوسی در *تهذیب الاحکام* و نیز *الغیبه* نقل کرده، به طور رسمی متصل و صحیح شمرده شده‌اند. برخی دیگر نیز که از طریق مشایخ مورد ترصی شیخ صدوق نقل شده‌اند، عده‌ای از رجال‌شناسان آنان را «ممدوح» می‌دانند (مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۷۵/۲)؛ چنان که برای توقیعاتی مانند دعای امام زمان *علیه السلام* برای به دنیا آمدن شیخ صدوق و لعن شلمغانی، ادعای شهرت و استفاضه دارند (همان).

نظام بسته نظارتی و گزینش افراد ویژه در اطلاع از توقیعات مکتوب و نیز رفتارهای همراه با اطلاع غیب‌گون نایبان امام که در توقیعات متجلی است، فرصت سوءاستفاده نامحرمان را سلب می‌کرد. با وجود چنین نایبانی و گزینش راویانی مانند راویان توقیعات و هشدارهای به موقع امام در عصر غیبت صغری، نقل و انتقال توقیعات بیش از مجموعه‌های حدیثی از آسیب به دور بوده است. اسناد و محتوای بیش از ۸۰ توقیع

۱. در *کمال‌الدین* و *تمام النعمه* ۴۹ توقیع و یک دعا آمده و ۴۳ توقیع و روایت نیز در *الغیبه* شیخ طوسی است که ۱۲ عدد آن‌ها از شیخ صدوق نقل شده است.

رسیده از امام زمان در کتاب‌های معتبر از راویان مختلف در مدت ۶۹ تا ۷۰ سال، راهی مطمئن به صحت آنهاست.

محتوای توقیعات

با آنکه حجم توقیعات امام زمان علیه السلام نسبت به سایر احادیث رسیده از اهل بیت علیهم السلام خیلی کم است، در عین حال دارای موضوعات متعددی است. معارف اعتقادی و پرسش‌های فقهی متعدد در ابواب طهارت، نماز، روزه، حج، شهادت، قضا، وقف، معاملات، خمس، صدقه، نکاح و مُسکرات (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۳۵-۲۶۸)، بخشی از موضوعاتی است که علاوه بر هماهنگی اکثریت آنها با احادیث رسیده از ائمه هدی علیهم السلام، مطابق با فتوای مشهور فقها و عالمان شیعی است که خود نیازمند نگارشی جداگانه است. کرامت‌ها و بعضاً اخبار از امور پنهان، دعا‌های حضرت (همان: ۲۸۷/۲) و مسائل جزئی مانند تأیید و رد برخی اشخاص، از دیگر موضوعات است (همان: ۲۸۰-۲۵۰/۲).

مفهوم‌شناسی سنت

سنت در زبان فارسی به معنای روش، قانون، رسم (دهخدا، ۱۳۴۶: ۳۱/۴۴۶) و گاه فریضه، لزوم، راه دین و شریعت است (جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۲۱۳۹). در زبان عربی به معنای جریان مستمر و آسانی است که ممکن است در رفتار، کلام و یا صفاتی از صفات باشد (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۵/۲۳۷). برخی آن را جریان پسندیده (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۰۵: ۹/۲۲۴) و برخی نیز توصیف به خوب و بد را نیازمند قرینه می‌دانند (مقری فیومی، بی‌تا: ۲۹۲). سنت در اصطلاح علوم، مفاهیم متعددی دارد. در اصطلاح فقها و متکلمان گاه به معنای حکم متکی به شریعت (حدیث یا روش پیامبر و امام) (عاملی جزینی، ۱۲۷۲: ۴)، در مقابل بدعت، و گاه به معنای مستحب در مقابل واجب به کار می‌رود (نجفی، ۱۳۹۲: ۱۰/۹۰). این اصطلاح وقتی به خداوند سبحان نسبت داده می‌شود، به معنای قانون کلی حاکم بر جوامع خواهد بود (فیض، ۱۳۸۲: ۲۲۳)؛ از این رو در نگاه مفسران به روش متداول (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸/۵۸۱) و جریان عادی و پیوسته اطلاق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰:

۳۴۰/۱۶). لذا در تعریفی مقبول گفته‌اند:

سنت الهی، روش‌هایی است که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۲۵).

این تعریف با سنه‌الله تعبیر شده و ۸ بار در قرآن آمده است (مرادخانی تهرانی، ۱۳۸۶: ۹۲). سنت‌های الهی با عنایت به آثار، رفتارهای فردی و اجتماعی، تکوینی و اعتباری به انواع مختلف تقسیم می‌شود (همان: ۹۴). از مهم‌ترین ویژگی‌های آن‌ها، همسویی با اصل علیت و داشتن روابط ضابطه‌مند بین حوادث تاریخی (کهف/ ۵۹؛ جن/ ۱۶)، عدم تنافی با اراده انسان‌ها (بقره/ ۱۳۴؛ رعد/ ۱۹)، جهان‌شمولی و تبدیل و تحویل‌ناپذیری آن‌هاست (اسراء/ ۷۷؛ احزاب/ ۳۸ و ۶۲؛ فاطر/ ۴۳؛ فتح/ ۲۳). دنیوی بودن سنن الهی به معنای قابلیت نقد و تحلیل‌پذیری سنن با حفظ نقش انسان در حوادث و هم به معنای اجرای سنن در دنیا به صورت فردی و جمعی از دیگر ویژگی‌های آن‌هاست (همان: ۱۲۱) و با اوصاف غیر قابل تحویل و تبدیل یاد شده است (اسراء/ ۷۷؛ احزاب/ ۳۸ و ۶۲؛ فاطر/ ۴۳؛ فتح/ ۲۳). نگاه قرآن و مفسران به سنت، رویکرد نگارنده در تبیین «سنت انتخابی بودن سرنوشت انسان» در توقیعات امام زمان علیه السلام است. بی‌تردید گفتار معصومان بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام (تمیمی مغربی، ۱۹۶۳: ۵۰/۱) به عنوان حجت خداوند، برگرفته از دستورات، معارف و سنت‌های خداوند در قرآن است. اما آنچه نگارنده در صدد بیان آن در مقاله پیش روست، تبیین آیه **﴿لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِي وَمَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِي﴾** موجود در توقیعات در کلام معصومان علیهم السلام و مفسران است که در بیانات نایبان از سوی امام ابراز و به مناسبتی خاص مورد استدلال قرار گرفته است. در مجموع اسناد و مکتوبات حدیثی موجود، کمتر از ۱۰ آیه یا فراز قرآنی به مناسبت در توقیعات آمده که بیانگر سه سنت الهی است. سنت اول درباره امامت است که جریانی به امتداد تاریخ زندگی بشر دارد. دومین سنت، سنت اجتناب‌ناپذیر ابتلا و آزمایش افراد و جامعه است و سومین سنت، انتخابی بودن سرنوشت انسان در هلاکت و نجات است که به طور روشن در توقیعات بیان شده است. نگارنده برای پرهیز از طولانی شدن بحث و روشن نمودن افقی نو در پژوهش پیرامون توقیعات، فقط به یک مورد آن پرداخته است و سنت ابتلا که در واقع ذیل سنت «انتخابی بودن هلاکت و نجات» و در طول آن می‌گنجد، به

شکل مختصر بیان می‌شود. پژوهش از زاویه مذکور، مسوق به سابقه نبوده و بیشتر کارهای صورت گرفته، تحلیل کلی پیرامون موضوعات مطروحه در توقیعات است که در قالب پایان‌نامه و برخی مقالات و صفحات مجازی آمده است. موضوع سنت‌های الهی هم در قالب کتاب‌ها و مقالات گوناگون، به شکل جداگانه نگارش یافته است. اما با عنایت به ویژگی‌های یادشده، به منظور نمایش رویکرد قرآن‌محور توقیعات، به آیات موجود در توقیعات با دیده تأمل نگرسته‌ایم تا هم پیوند قرآنی توقیعات را در نزد مخاطبان و مسلمانان نشان دهیم و هم آیه ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ به کار رفته در توقیعات را به عنوان سنت الهی تشریح نماییم.

انتخاب آگاهانه سرنوشت، سنتی قرآنی در قاموس الهی

یکی از کلیدی‌ترین آیات الهی، و سنتی از سنن خداوندی که اساس و شالوده رفتار حکیمانه و عادلانه خداوند (شریف الخطیب، ۲۰۰۴: ۲۷) بر بشر را رقم می‌زند و خداوند متعال در دنیا نوع تعامل خود را با بشر در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی بر این مبنا استوار نموده است، فراز ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ از آیه ۴۲ سوره انفال^۱ است.

نکته مورد پژوهش در این فراز آن است که مراد از بینه مورد استناد چیست؟ مفسران در این باره چه گفته‌اند؟ مهم‌تر اینکه این آیه در گفتار دیگر معصومان عليهم‌السلام چگونه تفسیر شده است؟ بررسی دیدگاه مفسران، نشان از عدم درک درست آن‌ها نسبت به آیه دارد. واکاوی سخن و کاربرد معصومان عليهم‌السلام، هم عرصه‌ها و هم معانی به کار رفته در اصطلاحات آیه را به خوبی نشان می‌دهد که بیانگر دعوت و عمل واحد این ذوات مقدس بر اساس سنن قرآن و فرمان الهی است.

آیه ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ در نگاه مفسران
تفسیر درست این آیه در گرو تبیین دو اصطلاح «امر مفعول» و «بینه است». مفسران

۱. ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَا خُتِّفْتُمْ فِي الْمِعَادِ وَلَكِنْ لِيُقْضَىٰ إِلَيْهِمْ أَمْرًا كَانُوا مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال / ۴۲).

تفسیر یکسانی از این آیه و دو اصطلاح ندارند و با وجود تلاش در انعکاس تفسیر درست آیه، نتوانسته‌اند به برداشتی جامع و مانع برسند. برخی «امر مفعول» را همان «امر کائن» دانسته‌اند (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۱۷/۲) که لامحاله واجب است صورت پذیرد؛ یعنی عزیز کردن دین و دینداران و خواری شرک و مشرکان (طبری، ۱۴۱۲: ۹/۱۰) که خداوند در سایه جمع و تلاقی پیش‌بینی نشده دو سپاه پیامبر ﷺ و مشرکان قریش تقدیر نمود (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸۴۰/۴). علامه طباطبایی مانند طبری، اصل تلاقی غیر مترقبه میان دو سپاه را امر مفعول دانسته، و پیروزی مسلمانان برابر سپاه نابرابر مشرکان را مانند شیخ طوسی (۱۴۰۹: ۱۲۸/۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۰۹: ۳۶۱/۱) معجزه و بینه نامیده است. لذا می‌نویسد:

یعنی همانا خداوند بدون آنکه قصد عزیمت و رؤیت و مشورتی از قبل باشد، این تلاقی و تأیید مؤمنان و رسوایی مشرکان را رقم زد تا این پیروزی و نصرت، بینة روشنی بر حقیقت حق و بطلان باطل باشد تا هدایت و هلاکت هر کس بر اساس بینه باشد. ایشان نیز منظور از هلاکت و حیات را گمراهی و هدایت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۲/۹).

یعنی قضای الهی بر این رفته بود که با تجمع غیر قابل پیش‌بینی هر دو گروه در منطقه بدر و به سامان رساندن جبهه حق در برابر شرک، بینه‌ای ایجاد نماید تا هر کس به خصوص شاهدان درگیری (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰۶/۲)، جبهه حق از باطل را بشناسند و انتخاب هر یک از دو جبهه انتخابی، مبتنی بر دلیل باشد (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۲۸/۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۰۹: ۳۶۱/۱). طبرسی با آنکه ذیل «عن بینة» می‌نویسد «أی بیان»، اما تفسیری که از آیه بیان می‌کند، بینه را پیروزی معجزه‌آسای پیامبر در جنگ بدر می‌داند و از قول برخی، بینه را به مفهوم وعده نصرت مؤمنان بر کفار آورده که خود حجتی بر صدق گفتار رسول خدا در ادعای رسالت است (۱۴۱۵: ۸۴۰/۴).

بر اساس آیات قرآن مسلم است که عزت (منافقون / ۸)، پیروزی (مائده / ۵۶) و رستگاری (مجادله / ۲۲) متعلق به مؤمنان و مسلمانان است. اما چنان که در آیات مذکور آمده، هر یک از این ویژگی‌ها مطلق نیست و تابع شرایط و ضوابطی است؛ به طوری که فعلیت یافتن آن‌ها مشروط به آن شرایط است (محمد / ۷؛ عنکبوت / ۶۹). تجربه

شکست‌ها و پیروزی‌های انبیا و اولیا و مسلمانان، دلیل بر صحت مدعای ماست. لذا سنت موجود در آیه که به «امر مفعول» یاد شده، نمی‌تواند ناظر به تلاقی از پیش تعیین‌نشده دو سپاه ایمان و کفر در جنگ بدر و یا سرافرازی مؤمنان در جنگ باشد (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲۳/۲)، بلکه سنت رقم‌خورده و قطعی خداوند، همان است که در ادامه از آن یاد شده: ﴿لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا...﴾ و بیانگر انتخاب آگاهانه سرنوشت است. با آنکه پیروزی معجزه‌آسای دو سپاه نابرابر در بدر، از معجزات خدا و امدادهای الهی است که خود سنتی از سنت‌های الهی در قرآن و گواه صدق رسول و مؤمنان در ادعای حق است، اما بی‌تردید این پیروزی به واسطه تحقق شرایط آن و وعده الهی در نصرت مسلمانان است و تفسیر بینه در آیه مذکور نیست؛ زیرا ممکن است برای آن‌ها که شاهد صحنه بدر بودند و نهایتاً برای نسل‌های بعدی به واسطه خبر موثق، بینه و حجت باشد، ولی برای آنان که قبل از آن با این بینه مواجه نبودند، حجیت ندارد و بینه محسوب نمی‌شود و از سویی با اطلاق آیه ﴿يُقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن...﴾ سازگار نیست. پس آن چیزی که خداوند، زندگی و هدایت و یا نابودی و گمراهی را در گرو آن دانسته، اصل بیان یا بنای الهی است که تحت عنوان شریعت، اوامر و نواهی، معارف، بیان حقایق و سنت‌های فردی و اجتماعی، از آن به بینه یاد شده و یکی از مصادیق آن اوامر در آیه ۴۱ سوره انفال، دستور خُمس غنایم است. امر مفعول الهی آن است که هر گونه مرگ (طبری، ۱۴۱۲: ۹/۱۰)، گمراهی و کفر (ابن‌ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۱۷۰۸/۵) و متقابلاً زندگی، هدایت و ایمان را به نوع واکنش انسان در برابر بیان و بینه مذکور واگذار کرده تا انسان‌ها در سایه اختیار و انتخاب خودشان، سرنوشت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی‌شان را رقم بزنند. بدیهی است که آیاتی مانند ﴿وَمَا كُنَّا مُعَدِّينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء/ ۱۵) و نیز آیات مشابه آن (انعام/ ۱۳۱؛ نجم/ ۳۹؛ رعد/ ۱۱؛ مدثر/ ۳۸) مطابق همین معناست. مرحوم آیه‌الله خویی می‌فرماید با آنکه خداوند قادر است تمامی بشر را بر طریق هدایت نهد: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾، ولی حکمتش اقتضا می‌کند که هیچ‌کسی را در باور و عمل مجبور نسازد، بلکه حق را توضیح داده و گمراهی را

۱. ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُصْمَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيهِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انفال / ۴۱).

تبیین نماید تا ایمان و گمراهی اشخاص از روی اختیار باشد و حجت خداوند بر مردم تمام باشد: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (دهر/ ۳: موسوی خویی، البیان، ۱۴۱۳: ۳۰۹).

«آیه بینة» در گفتار و رفتار معصومان علیهم السلام

به منظور تبیین صحیح این سنت قرآنی تاریخی و جایگاه رفیع آن در متن زندگی انسان‌ها، به کاربرد و تبیین آن در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌پردازیم تا در گام اول با مفهوم درست آن و سپس با اتکای اهل بیت به جایگاه ارزنده این سنت در تجربه عینی زندگی و نهایتاً بیان و بنای آنان بر سنت‌های اجتماعی قرآن آشنا شویم. در روایتی که به آیه مذکور استناد شده، قرآن به عنوان آمر و زاجری شناخته شده که بیانگر حدود، سنت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تشریح دین و حجت خدا بر خلق و نیز پیمانی است که سرنوشت انسان‌ها در گرو آن است (حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۸/۱). انسان‌های شرافتمند و برگزیده الهی در لسان روایات حجت بالغه معرفی شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۷/۵۲ و ۳۶۳/۴۳)، چنان که با استناد به این آیه، امر و نهی خدا (همان: ۳۷۳/۷۳) و بعثت خاتم الانبیا و بشارت و هشدار او (همان: ۱۵۷/۴۹)، بینه نامیده شده است.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مکرر در حالی که ایستاده سخن می‌گفت، پس از حمد و شهادت به یکتایی خدا و رسالت و خاتمیت خود (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۰۵-۳۰۶: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۴/۱۶)، ارسال خود از سوی خداوند به سوی تمامی بشر را به «آیه بینة» مستند فرمود و در روایتی با معرفی علی علیه السلام به جانشینی خود، به ویژگی‌های امام علیه السلام پرداخته، فرموده او را با جمله «فَإِذَا فَقْدْتُمُوهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُومُ الْآيَةُ لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنَتِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنَتِهِ» (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۵۴-۱۵۵).

این آیه در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، قاعده‌ای معین و مشخص، و استدلالی روشن در هدفمندی خلقت و انسان بر اساس حکمت و برهان است. حضرت فرمود:

خداوند خلق را در کری و کوری و لالی فرو نبرده، بلکه با وجود تیپ‌های مختلف و دادن تمام امکانات مدرکه، عقولی را به آن‌ها ارزانی کرده تا هلاکت و حیات اشخاص بر محور بینه و برهان و انتخابی آگاهانه باشد (حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۸/۱).

استناد به این سنت ازلی و اجتماعی در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوفه از

میثم تمار رسیده که واقعه عجیبی است. علی‌الشیلا در حالی که در مسجد جامع کوفه (پس از جنگ نهروان و تعلق اکثر سپاهیان از ادامه جنگ با معاویه) خطبه‌ای طولانی ایراد می‌کرد و مردم نیز از طولانی شدن و زیبایی وعظ و ترغیب و ترهیب خطبه تعجب کرده بودند، فردی از منطقه الانبار فریادکنان وارد مسجد شد و با دادخواهی از امیرالمؤمنین‌الشیلا درباره هجوم معاویه به شیعیان آن ناحیه و غارت آنان شکوه کرد. امام‌الشیلا با قطع سخنان خود، از کمیت و کیفیت جنایات معاویه در آن منطقه به واسطه دشمنی با وی خبر داد. مرد ازدی (ابراهیم بن حسن) پیشاپیش منبر بلند شد و گفت: ای امیر مؤمنان! چرا با اینکه این قدرت را داری بر روی منبرت نشستی و حال آنکه در دیار تو لشکر معاویه، پسر [هند] جگرخوار بر سر پیروانت چه آورد و تو چشمانت را بر آن‌ها فروبستی؟! حضرت ضمن بیان «ویحک»، این آیه قرآن را تلاوت فرمود: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا﴾. مردم از چهار طرف مسجد فریاد زدند که ای امیر مؤمنان تا چه زمانی باید نابودی و پایداری هر فرد از روی «بینه» باشد و حال آنکه شیعیان در حال نابودی هستند؟ حضرت به آنان فرمود: ﴿لِيُقْضَىٰ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾. زید بن کثیر مرادی فریاد برآورد آن روز که ما را آماده رفتن به سوی معاویه و تشویق به مبارزه با وی کردی و با اعتراض دو نفر در این کار روبه‌رو شدی و چون یکی در سخن بر تو پیشی گرفت، [با قدرت و نگاهت] سر او را به سر سگ تبدیل نمودی و چون به تو پناه آورد، او را به حال اول برگرداندی، حال سخن ما این است که این قدرت کجا رفته که بر [سر] معاویه فرود نمی‌آید و سر او را از ما کوتاه نمی‌کند؟ تو خود قسم یاد کردی که اگر بخواهم، می‌توانم با همین پای خودم [از کوفه] بر سینه معاویه [در شام] بکوبم تا با فرق سر بر زمین افتد! پس چرا این کار را نمی‌کنی و با خودداری، موجب ضعف دل‌های ما و [نهایتاً] با تردید ما در تو، ما را وارد آتش [دوزخ] می‌کنی؟ امام‌الشیلا فرمود: هم‌اینک نیز می‌توانم و به سرعت آن را انجام می‌دهم. سپس پای خویش را از فراز منبر دراز کرد، پا [به شکل ممتد] از در مسجد خارج شد و سپس پا را به سوی ران خود جمع کرد و فرمود: ای مردم، تاریخ این زمان را به یاد بسپارید و آن را به خاطر داشته باشید که همین لحظه با پای خودم بر سینه معاویه کوبیدم که از بالای تخت [سلطنت] با سر به زمین افتاد و فریاد زد: «یا امیر المؤمنین فأین النظره!»: آنگاه پای

خود را جمع کردم. مردم منتظر ورود این خیر شدند و دانستند که در همان ساعت و روز، اخبار و کتب تاریخ نوشتند که پایی از سوی کوفه به شکل متصل از ایوان معاویه پیش چشم مردم وارد شد و بر سینه معاویه کوبیده شد. معاویه با سر به زمین آمد و همان صدا از او بلند شد و سپس از ایوان برگشت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۱/۳۳-۲۸۲). آنچه به وضوح از این گزارش مستند پیداست، به رغم توانمندی ویژه علی بن ابی طالب بر نابدی جبهه کفر و از جمله معاویه، حضرت از وجود سنت ماندگار و خاص الهی در بین بشر در دنیا خبر می دهد که تعیین سرنوشت و امنیت و رشد و تکامل به دست خود انسانها رقم می خورد؛ اما هر کاری راهی دارد و هر خواسته ای هزینه و برنامه و زمانی. بدیهی است که بر اساس اسناد تاریخی، استناد حضرت به آیه قرآنی، ناظر به نوع عملکرد جامعه کوفه پس از جنگ نهروان است که در جنگ علیه معاویه، گرانی و سنگینی به خرج داده، از رویارویی با معاویه در کنار حضرت خودداری کردند و با نیمه تمام گذاشتن مأموریت نابدی معاویه، تحت تأثیر عواطف، وساوس شیطانی و انسانی قرار گرفته، از یاری حضرت علی علیه السلام دوری جستند. این رویگردانی و تعلل و کوتاه نگری، از یک سو موجب تفرقه و فروپاشی هیمنه حکومت و قدرت علی علیه السلام و از سوی دیگر فرصت یابی و تقویت قوای معاویه شد. مجموعه غارت هایی که در روزگار آن خطبه از سوی معاویه صورت می گرفت، هرچند برای مردم و از همه بیشتر برای علی علیه السلام زجرآور است، ولی این همه، معلول کوتاهی های گذشته این مردم و مردمانی در زمان فروپاشی سپاه صفین است که جبران آن به سادگی و گاهی به کلی ممکن نیست. به همین علت، وقتی فریاد برآوردند که تا کی باید چنین باشد، در حالی که شیعیان در حال نابدی هستند؟ حضرت به فراز قبلی آیه استناد جستند: **﴿لِيُقْضَىٰ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾**؛ یعنی این سنت الهی است که حتمی و بی برگشت و بی بدیل است و این انسانها هستند که خود را باید بر اساس آن همراه سازند. لذا هلاکت مردمان خطه حاکمیت علی علیه السلام، مولود رفتار و کردار خودشان و افرادی است که به تکلیف خود عمل نکردند تا هم خود را به هلاکت اندازند و هم دیگرانی که در آن تصمیم مشارکت نداشتند یا نبودند و یا یاری نشدند. طبیعی است که جبران و تدارک آن باز بر اساس سنت الهی محال نیست و به فراخور امکانات، زمان و دیگر عناصر آن، نیازمند فهم،

عزم و اراده و برنامه و مقاومت و در یک کلمه «بینه» است. به عبارت دیگر، پیروزی نیز از رهگذر بینه و انتخاب آگاهانه می‌گذرد.

در کلام امام حسین علیه السلام نیز در دو جا از این آیه یاد شده است؛ یک بار وقتی که خبر شهادت مسلم و هانی را شنید، برخی حاضران، حضرت را به خدا سوگند دادند و عجز و لابه کردند که از رفتن به کربلا برگردد؛ زیرا چیزی جز نیزه و چکاچک شمشیر در انتظار ایشان نخواهد بود. از سویی گفتند اگر این قومی که تو را به سوی خود خوانده‌اند صلاحی در آن‌ها بود، هزینه جنگ و مبارزه را به عهده گرفته و راه را بر تو هموار و امن می‌کردند. امام علیه السلام ضمن پذیرش وجود خطر در این مسیر، آیه مذکور را قرائت فرمود: «وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِي وَمَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِي»؛ یعنی امر خدا بر این رقم خورده است تا هر کس هلاک می‌شود بر اساس دلیل باشد و هدایت و ماندگاری نیز تابع برهان و دلیل باشد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۵۱/۵)؛ چنان که در واقعه عاشورا وقتی جن‌ها از امام حسین علیه السلام اجازه ناپود کردن ستمگران یزیدی را خواستند، امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم ما از شما در ناپودی آنان توانمندتریم. سپس فرمود: «وَلَكِنْ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِي وَمَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۱/۴۴).

کلام امام علیه السلام ناظر به سنت الهی در دنیا است که انسان مختار با بینه عقلی و نقلی که در اختیار اوست، سرنوشت خود و جامعه‌اش را رقم می‌زند. خداوند با شعور و عقلی که به انسان داده و با تکمیل آن در سایه تبیین و حیانی، اعم از قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و سنن آن‌ها، انسان را در انتخاب عزت و ذلت، پیروزی و شکست، توحید و شرک و همه امور متضاد آزاد گذاشته است. انتخاب هر یک مستلزم وظیفه خاص و دارای پیامد متناسب با خود است. جامعه امن، وجود سالم، عبودیت و کمال، و پیشرفت و ترقی نیازمند اسبابی است که بدون رعایت وظایف فردی و جمعی امکان‌پذیر نیست. امام حسین علیه السلام با آنکه می‌داند خطر در پیش دارد و قدرتی فراتر از لشکر جن در اختیار دارد، ولی خود را ملتزم به سنت‌های خداوند در دنیا می‌بیند؛ یعنی رضایت خدا، شهادت در راه او، اجابت دعوت هزاران نفر، برطرف کردن خطر جانی در حرم امن الهی، دفاع از کیان اسلام و رسوایی چهره پلید زمامداران اموی و ده‌ها علت و اثر اعجاز‌گونه قیامش می‌طلبد که گام در مسیر خطر نهد و مسیر طبیعی را تا شهادت ادامه

دهد. از آنجا که شخص امام حسین علیه السلام، کلمات و شعارش بینة و برهان است، همراهی و تمسک به کلامش دارای پیامدهای فردی و اجتماعی در دنیا و آخرت، یعنی همان حیات و هدایت و ماندگاری است؛ چنان که غفلت، چشم‌پوشی و مخالفت با او و کلامش نیز عواقب فردی و اجتماعی کوتاه‌مدت و بلندمدت در دنیا و متعاقباً در آخرت را در پی دارد که عبارت از مرگ و نابودی و گمراهی است. استناد حضرت به آیه قرآن، ناظر به انتخاب مختارانه مردم نسبت به یکی از دو سوی معرکه است.

حضرت صادق علیه السلام نیز اصل بعثت رسول گرامی اسلام را به عنوان بشیر و نذیر و دعوتگر به سوی خداوند و چراغ راه دانسته تا مردم در پرتو این مرکز نورانی و راهنما، هدایت و ضلالت را بر مبنای دلیل انتخاب نمایند و نابودی و پایداری را بر مبنای چراغ راه بیابند؛ چنان که رسول مکرم اسلام نیز در وصف توحید، بعثت مجموعه انبیا را در مسیر بشارت و هشدار مردم دانسته تا نابودی و ماندگاری اشخاص بر اساس بینة باشد (همان: ۱۳۷/۳ و ۲۸۸/۴).

انتخاب آگاهانه سرنوشت در توفیعات امام عصر علیه السلام

آیه **﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِنَا وَمُخَيَّبِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِنَا﴾** در توفیع ۳۹ امام زمان علیه السلام از زبان حسین بن روح نوبختی نایب سوم حضرت بقیة الاعظم در پاسخ به یک شبهة کلامی، به گونه‌ای کوتاه، عقلانی و مستدل آمده است (طبرسی، بی‌تا: ۲۹۴/۴؛ صدوق، ۱۳۸۰: ۲۷۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۴/۴۴). محمد بن ابراهیم گوید: با جمعی نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بودم که در میان آن‌ها علی بن عیسی هم بود. مردی نزد او آمد و گفت: می‌خواهم از شما پرسشی کنم. گفت هر چه می‌خواهی پیرس. گفت: آیا حسین بن علی علیه السلام دوست خدا بود؟ گفت: آری. پرسید: آیا قاتل او دشمن خدا بود؟ گفت: آری. پرسید: آیا رواست که خدای تعالی دشمنش را بر دوستش مسلط سازد؟ حسین بن روح گفت: آنچه به تو می‌گویم بفهم؛ بدان که خدای تعالی با مردم با مشاهده عیانی خطاب نمی‌کند و با مشافهه با آن‌ها سخن نمی‌گوید، ولی خدای تعالی رسولانی از جنس و صنف خودشان بر آن‌ها مبعوث می‌کند که مانند آن‌ها بشوند و اگر رسولانی از غیر صنف و صورتشان مبعوث می‌کرد، از آنان می‌رمیدند و کلامشان را

نمی‌پذیرفتند و چون پیامبران به نزد آن‌ها آمدند و از جنس آن‌ها بودند، طعام می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، [مردم] گفتند: شما بشری مانند ما هستید و کلام شما را نمی‌پذیریم، مگر آنکه معجزه‌ای بیاورید که ما از آوردن مثل آن عاجز باشیم. آنگاه خواهیم دانست که شما را به کاری اختصاص داده‌اند که ما توانایی انجام آن را نداریم. آنگاه خدای تعالی برای آن‌ها معجزاتی قرار داد که خلایق از انجام آن ناتوان بودند. یکی از آن‌ها پس از انداز و برطرف ساختن عذر و بهانه، طوفان آورد و جمیع طاغیان و متمردان غرق شدند و دیگری را در آتش افکندند و آتش بر او سرد و سلامت شد و دیگری از سنگ سخت، ناقه بیرون آورد و از پستانش شیر جاری ساخت و دیگری دریا را شکافت و از سنگ، چشمه‌ها جاری ساخت و عصای خشک او را ازدهایی قرار داد که سحر آن‌ها را بلعید و دیگری کور و پیس را شفا داد و مردگان را به اذن خداوند زنده کرد و به مردم خبر داد که در خانه‌هایشان چه می‌خورند و چه ذخیره می‌کنند و برای دیگری شوق‌القمر شد و چهارپایانی مثل شتر و گرگ و... با وی سخن گفتند و چون این کارها را کردند و مردم در کار آنان عاجز شدند و نتوانستند کاری مانند ایشان انجام دهند، خدای تعالی پیامبران را با این قدرت و معجزات از روی لطف و از سر حکمت، گاهی غالب و گاهی مغلوب و زمانی قاهر و زمانی دیگر مقهور ساخت و اگر آنان را در جمیع احوال غالب و قاهر قرار می‌داد و مبتلا و خوار نمی‌ساخت، مردم آنان را به جای خدای تعالی می‌پرستیدند و فضیلت صبرشان در برابر بلا و محنت و امتحان شناخته نمی‌شد. ولی خدای تعالی احوال آنان را در این باره مانند احوال دیگران قرار داد تا در حال محنت و آشوب، صابر و به هنگام عافیت و پیروزی بر دشمن، شاکر و در جمیع احوالشان متواضع باشند، نه گردن‌فراز و متکبر. و چنین کرد تا بندگان بدانند که پیامبران نیز خدایی دارند که خالق و مدبر آن‌هاست و او را پرستند و از رسولان او اطاعت نمایند و حجت خدا ثابت و تمام گردد بر کسی که درباره آن‌ها از حد درگذرد و برای آن‌ها ادعای ربوبیت کند یا عناد و مخالفت و عصیان ورزد و منکر تعالیم و دستورات رسولان و انبیا گردد. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِي وَيُخَيَّبَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِي﴾.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق گوید: فردا به نزد شیخ ابوالقاسم بن روح بازگشتم و با خود می‌گفتم: آیا می‌پنداری آنچه که روز گذشته برای ما می‌گفت، از پیش خود بود؟ شیخ

ابتدا به کلام کرد و گفت: ای محمد بن ابراهیم! اگر از آسمان بر زمین فرو افتم و پرندگان مرا بربایند و یا طوفان مرا در دره عمیقی افکند، نزد من محبوب‌تر است تا در دین خدای تعالی به رأی خود یا از جانب خود سخنی گویم، بلکه گفتار من مأخوذ از اصل و مسموع از حجت - صلوات الله و سلامه علیه - است (صدوق، ۱۳۸۰: ۲/۲۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۴/۴۴).

تبیین و تحلیل سنت قرآنی در توقیع امام زمان علیه السلام

با توجه به آنچه از توضیحات و تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام از جمله توقیع امام عصر علیه السلام در آیه مذکور و عرصه‌های وقوع آن به دست آمد، روشن شد که بینه، وجود راسخ همراه با معجزات و براهین انبیاست. بینه وجود شخصیت‌های الهی همراه با دلیل ائمه اطهار علیهم السلام است. بینه دستورات همگام با فطرت و عقل انبیا و اولیای دین است که برای نشان دادن راه عبودیت و بندگی در پیش چشم مردمان، در قالب کتاب و سنت عرضه شده است و بالاخره بینه مدرکات مسلم عقل و نقل است که بر انسان مکلف به عنوان امانت و تکلیف عرضه شده است و این انسان عاقل، مختار و محدود در زمان است که در دنیا با انتخاب خویش و آزمایش در برابر جلوه‌های گوناگون، سرنوشت خویش را رقم می‌زند. ابتلای انسان‌ها در سایه چنین بیناتی معنا می‌یابد. در مستندات مقاله نیز تصریح شده بود که بشارت و هشدار پیامبر صلی الله علیه و آله بینه بود. ارائه درست مسیر زندگی به مردم کوفه و مقابله با معاویه از سوی علی علیه السلام بینه بود. اجابت دعوت مردم کوفه از سوی امام حسین علیه السلام و سخنان روشن و حق او برای کوفیان و لشکر یزیدی بینه بود. اجابت و انجام چنین بیناتی بر اساس فرمایش خداوند (انفال/ ۲۴) موجب حیات و ماندگاری انسان‌های مخاطب آن‌ها در هر عصر و زمانی است. چنان که بی تفاوتی در برابر این بینات، به حسب اهمیت رفتارهای مختلف، هلاکت و نابودی دیر یا زود را به دنبال خواهد داشت. هرچند معجزه خود یک بینه است، اما بینه همیشه در معجزه و امور خارق‌العاده تجلی نمی‌کند، بلکه در ظرف انجام تکالیف و تصمیم و اراده درست و به موقع در برابر وظایف فردی و اجتماعی عقلی و شرعی و یا متقابلاً ترک آن‌ها و خودپسندی، لجاجت و نافرمانی نقش می‌بندد و نتیجه مناسب خود را

مانند حیات و هلاکت به دنبال دارد. به همین خاطر است که با وجود معجزات در دست انبیا، شکست و پیروزی آنان و امت‌هایشان به واسطه معجزه دعوی صدق صورت نمی‌گیرد، بلکه در سایه انجام و عدم انجام وظایف شرعی، عقلی، فردی و اجتماعی رقم می‌خورد. ائمه نیز با وجود در اختیار داشتن قدرت‌های ویژه، چنان که در مورد امام علی و امام حسین علیهما السلام در توقیعات یادآور شدیم، جز در موارد خاص، هیچ‌گاه به آن قدرت‌ها متمسک نشدند، هرچند به شکست ظاهری یا شهادتشان بینجامد و در پاسخ به چرایی این مسئله بیان شد که به آیه بینه استناد نمودند: ﴿لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾. یعنی سنت اجتماعی خداوند از روز پا نهادن انسان بر روی زمین، چنین رقم خورده است که انسان‌ها پس از بیان حجت درونی و ظاهری خداوند، باید نسبت به انتخاب سرنوشت خویش تصمیم بگیرند و یکی از دو مسیر هدایت و ضلالت را انتخاب نمایند. از این رو پیوسته در معرض ابتلا و آزمایش‌اند و در برابر پدیده‌های فکری و عینی امتحان پس می‌دهند و نجات و هلاکت آن‌ها در سایه انتخاب‌ها و رفتارهایشان رقم خواهد خورد و به صرف ادعا کار پایان نمی‌پذیرد.

آزمایش و ابتلای انسان، نمایانگر سنت انتخاب آگاهانه بشر

ابتلای انسان و جامعه انسانی به صورت جریانی مستمر و بدون استثنا در طول روزگاران و برای همه بوده است و آیات قرآن نیز بر این امر گواهی می‌دهد (ر.ک: عنکبوت/۳-۲؛ دخان/۱۷؛ انسان/۷۳)؛ چنان که در میان امت‌های گذشته مانند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و شعیب و موسی بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰۴/۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۶/۹۹-۱۰۰).

این سنت الهی و قرآنی، در کلام و توقیع ۴۳ حضرت بقیة الله الاعظم خطاب به دو نایب خویش، عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان عمری آمده است (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۸۴-۲۸۵). فتنه مدعیان امامت درست هنگامی بروز کرد که غیبت صغری آغاز شد و امام عصر علیه السلام به حکمت الهی از دیده‌ها نهان شد. از جمله مدعیانی که طرفدارانی به خود جلب کرد و موجب تردید و آزمایش مردم گردید، عموی حضرت، جعفر بن علی بود. این نامه را که شیخ صدوق به خط سعد بن عبدالله دیده است،

ضمن درخواست توفیق و ثبات در دین برای آنان، این گونه آغاز شده که حضرت فرمود:

آنچه از گفت و گویای افراد و اصحابتان پیرامون جانیشینی جعفر بن علی و تصدیق برخی یادآور شدید، خبردار شدیم.

آنگاه حضرت با عنایت به وضوح موضوع برای مدعیان و طرفدارانش فرمود: به خدا پناه می‌برم از کوری پس از جلا و روشنی و از گمراهی که پس از هدایت پدیدار می‌شود. به خدا پناه می‌برم از نابودگر اعمال و از فتنه‌های بزرگ.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (عنکبوت/ ۲-۱). حضرت با عنایت به وجود برهان لازم در شناخت حقیقت، پس از آیه فوق می‌پرسد:

چگونه در فتنه سرنگون شدند و در سردرگمی فرو رفتند و به چپ و راست روی آوردند؟ آیا دین را رها کرده‌اند یا دچار تردید شده‌اند یا با حق سر ستیز گرفته‌اند؟ آیا مجموعه روایات صادقه و اخبار صحیحه را فراموش کرده و نمی‌دانند یا دانسته به رقابت پرداخته‌اند؟ آیا نمی‌دانند که زمین خالی از حجت پیدا و پنهان خدا نیست؟ آیا سیر پیوسته امامان پس از پیامبر ﷺ را نمی‌دانند تا آنکه به امام حسن بن علی [عسکری] رسیده و او نیز بنا بر سفارشی که از سوی خدا به او رسیده بود، به امامی که به امر او پنهان شده و تا مشیت الهی مکانش پنهان است، سفارش نمود.

حضرت ضمن پرهیز دادن از تبعیت هوای نفس به صراحت فرمود: بدانید که حق با ما و در میان ماست و هر مدعی غیر از ما دروغ گو و گمراهی بیش نیست. این جمله مختصر را بدون تفسیر از ما بپذیرید و به این تعریض قناعت کنید (صدوق، ۱۳۸۰: ۲/۲۸۴-۲۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۱۹۱).

آنچه روشن است، استناد حضرت به آیه قرآن برای کسانی است که با وجود شناخت جایگاه امام و امامت و داشتن بینه و برهان، به دلیل حب مقام و هوای نفس، تمام ویژگی‌ها و شایستگی‌ها و دلایل امامت امام عصر عجل الله فرجه را نادیده انگاشته و دعوی امامت نمودند؛ یعنی صرف ادعای ایمان یا داشتن نسبت و وابستگی به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی کفایت نمی‌کند و انسان رها نمی‌شود، بلکه باید در معرض آزمون و ابتلا

قرار گیرد و از کوره گرفتاری‌ها و سختی‌های وساوس نفس و شیطان و دشواری‌های جسمی، سرافراز بیرون بیاید و خالص شود. در واقع این همان مفهوم سنت الهی انتخاب آگاهانه سرنوشت است که خداوند فرمود: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾؛ تا هر که هلاک می‌شود از روی دلیلی روشن هلاک شود و هر که زندگی می‌کند از روی برهانی آشکار زندگی کند.

نتیجه‌گیری

۱. انتخابی بودن سرنوشت انسان در دنیا، سنتی قرآنی و غیر قابل تبدیل و تحویل است و هلاکت و نجات انسان در گرو نوع انتخاب اوست.
۲. این سنت الهی در توقیعات امام زمان علیه السلام، مانند گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تجلی یافته است.
۳. استدلال و به کارگیری این سنت در قالب صریح آیه قرآن در توقیعات، از همسویی و یکتایی توقیعات با سایر احادیث اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت دارد.
۴. پیوستگی، همسویی و یگانگی فوق، موجب افزایش اعتبار توقیعات امام زمان علیه السلام است و نشان از خلوص و شفافیت قرآنی مسیر اهل بیت علیهم السلام دارد.

کتاب شناسی

١. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشیعة، بیروت، دار الاضواء، ١٤٠٣ ق.
٢. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس، تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن الرسول ﷺ و الصحابة و التابعین (تفسیر ابن ابی حاتم الرازی المسمی بالتفسیر بالمأثور)، ریاض، ١٤١٩ ق.
٣. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، المنتخب من تفسیر القرآن و التکت المستخرجة من کتاب التبیان، تحقیق سید مهدی رجائی، اشراف سید محمود مرعشی، قم، بی نا، ١٤٠٩ ق.
٤. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقانیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٤ ق.
٥. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٣ ق.
٦. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، ١٩٦٣ م.
٧. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ١٤٠٧ ش.
٨. حداد عادل، غلامعلی و همکاران، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ١٣٨٣ ش.
٩. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، ١٤١٥ ق.
١٠. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت، مصطفی حجازی، ١٤٠٥ ق.
١١. حمیری قمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ١٤١٣ ق.
١٢. خطیب، شریف الشیخ صالح احمد، السنن الالهية فی الحیاة الانسانية و اثر الايمان بها فی العقيدة و السلوک، ریاض، مکتبة الرشد، ٢٠٠٤ م.
١٣. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٦ ش.
١٤. سمرقندی، ابوليث نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم، بیروت، دار الفکر، ١٤١٦ ق.
١٥. صدر حاج سیدجوادی، احمد و همکاران، دائرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبتی، ١٣٧٥ ش.
١٦. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، کمال السدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، ترجمه منصور پهلوان، قم، دار الحدیث، ١٣٨٠ ش.
١٧. طباطبای، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.
١٨. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، شرح و ترجمه احتجاج طبرسی، به قلم نظام الدین احمد غفاری مازندرانی، تصحیح پاکتچی، تهران، المکتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، بی تا.
١٩. طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ١٤١٥ ق.
٢٠. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفه، ١٤١٢ ق.
٢١. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٩ ق.
٢٢. عاملی جزینی، محمد بن جمال الدین مکی، ذکرى الشيعة فی احکام الشریعة، بی جا، ١٢٧٢ ش.
٢٣. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دار الهجره، ١٤١٠ ق.

۲۴. فیض، علیرضا، *ویژگی‌های اجتهاد و فقه*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. قرشی، باقر شریف، *حیة الامام المهدي عليه السلام؛ دراسة وتحليل*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، *صیح الاعشی فی صناعة الانشا*، تعلیق و مقابله محمد مهدی شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق و تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، بی‌جا، آل‌البتین، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. مرادخانی تهرانی، احمد، *سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. مصباح یزدی، محمد تقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، بی‌جا، نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۳۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی‌تا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. همو، *معجم رجال الحدیث*، بی‌جا، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد بن عباس، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ ق.